

شرحى بر

قاعده فقهيّه

لا ضرر ولا ضرار

آية الله العظمى حسينى نسب



# پیشگفتار

قاعده "لاضرر و لاضرار في الاسلام" یکی از مشهورترین قواعد فقهیه ای است که فقهای شیعه و سنی، آن را بیان کرده اند. فقهای شیعه، اهتمام زیادی به این قاعده نشان داده اند و برای شرح آن، کتاب های مستقل و رسائل متعددی نوشته اند و به بیان مدارک و تفسیر معانی و تبیین مصادیق آن، همّت گماشته اند.

فقهای اهل سنت نیز (مانند جلال الدین سیوطی در کتاب "تنویر الحوالک فی شرح موطأ مالک"، و همچنین ابوالفتوح طائی در کتاب "الأربعین" و امثال آنان)، این قاعده را به عنوان

یکی از "قواعد کُبری" قلمداد کرده اند که بنیان فقه اسلامی بر اساس آنها استوار گردیده است.

مقصود آنان از قواعد کُبری، آن دسته از ضوابط عامّ فقهی است که اساس و بنیان فقه اسلامی را تشکیل می دهد. برخی از فقیهان اهل سنّت، پنج قاعده و بعضی دیگر شش قاعده را به شرح زیر، تحت این عنوان قرار داده اند:

- قاعده "الامور بمقاصدها" (انما الأعمال بالنیات)

- قاعده "الیقین لا یزول بالشک"

- قاعده "المشقة تجلب التیسیر"

- قاعده "الضرر یزال" (لاضرر و لا ضرار)

- قاعده "العادة محکمة"

- قاعده "إعمال الكلام أولى من إهماله".

## منابع قاعده "لاضرر"

مدرک اصلی این قاعده فقهی عام، حدیث نبوی مشهوری است که محدثان هر دو گروه شیعه و سنی در کتاب های روایی معتبر خود آورده اند. به عنوان مثال، حدیث مذکور، در کتاب وسائل الشیعة، الباب الثاني عشر من أبواب إحياء الموات، و همچنین در مصادر اهل سنت مانند "الموطأ" مالک، و به نقل از ابن ماجه و دارقطنی از ابو سعید خدری از رسول گرامی اسلام (ص)، نقل شده است.

متن حديث، بدین شرح است:

"انّ سمرة بن جندب كان له عذق في حائط رجل من الأنصار،  
وكان منزل الأنصاري بباب البستان، وكان يمرّ إلى نخلته و  
لا يستأذن، فكلمه الأنصاري أن يستأذن إذا جاء. فأبى سمرة.  
فجاء الأنصاري إلى رسول الله (ص) فشكى إليه، فأخبره  
الخبر، فأرسل إليه رسول الله (ص) وخبّره بقول الأنصاري و  
ما شكاه وقال: إذا أردت الدخول فاستأذن. فأبى. فلمّا أبى،  
ساومه حتى بلغ به من الثمن له ما شاء الله، فأبى أن يبيعه.  
فقال: لك بها عذق في الجنة. فأبى أن يقبل.  
فقال رسول الله (ص) للأنصاري: اذهب فاقلمها و ارم بها  
إليه، فإنه لا ضرر ولا ضرار".

یعنی: سمرة ابن جندب، مالک یک درخت نخل خرما بود که در حیاط منزل یک مرد انصاری قرار داشت. منزل مرد انصاری در دروازه ورودی آن حیاط و بستان قرار داشت. سمرة ابن جندب بدون اذن مرد انصاری به سراغ درخت خرماي خودش می رفت. مرد انصاری با سمرة صحبت کرد و از او خواست هنگامی که می خواهد به درخت خرماي خودش که در حیاط خانه مرد انصاری است سر بزند، از او اجازه بگیرد و به او خبر دهد. سمرة بن جندب نپذیرفت.

مرد انصاری به نزد رسول خدا (ص) رفت و از سمرة شکایت کرد. پیامبر او را احضار فرمود و سخن و شکایت مرد انصاری

را با وی در میان گذاشت و فرمود: هرگاه می خواهی وارد حیاط خانه او شوی از وی اجازه بگیر. سمره پذیرفت. آنگاه پیامبر خدا (ص) با سمره مذاکره کرد تا درخت خرماى خود را به مرد انصاری واگذار کند و مثل آن درخت بلکه درختان بسیار بیشتری نسبت به قیمت آن درخت را دریافت کند. سمره پذیرفت.

پیامبر فرمود: اگر قبول کنی، خداوند درخت نخلی در بهشت به تو عطا خواهد فرمود. سمره قبول نکرد.

در این زمان، پیامبر گرامی اسلام به مرد انصاری فرمود: برو و درخت نخل او را از ریشه در آور و در نزد او بینداز. زیرا نباید



ضرر و خسارت رساندن به یکدیگر در جامعه اسلامی وجود داشته باشد.

حدیثی که بیان شد، بر اساس نقل زراره از امام باقر علیه السلام بود. این حدیث، با عباراتی دیگر نیز، از طریق ابن مسکان از آن حضرت به این شرح بیان شده است:

"انّ سمرة بن جندب كان له عذق و كان طريقه اليه في جوف منزل رجل من الأنصار، فكان يجيء و يدخل إلى عذقه بغير إذن من الأنصاري. فقال الأنصاري: يا سمرة لاتزال تفجأنا على حال لانحبّ أن تفجأنا عليه، فإذا دخلت فاستأذن. فقال: لا أستأذن في طريق و هو طريقي إلى عذقي. قال: فشكاه الأنصاري إلى رسول الله (ص). فأرسل إليه رسول الله (ص) فأتاه. فقال: إنّ فلانا قد

شكاك و زعم أنك تمرّ عليه و على أهله بغير إذنه، فاستأذن عليه إذا أردت أن تدخل. فقال: يا رسول الله (ص) أستأذن في طريقي إلى عذقي؟ فقال له رسول الله (ص): خلّ عنه و لك مكانه عذق في مكان كذا و كذا. فقال: لا. قال: فلک اثنان. قال: لا اريد. فلم يزل يزيده حتى بلغ عشرة أعناق. فقال: لا. قال: فلک عشرة في مكان كذا و كذا. فأبى. فقال: خلّ عنه و لك مكانه عذق في الجنة. قال: لا اريد.

فقال له رسول الله (ص): إنك رجل مضارّ و لا ضرر و لا ضرار على مؤمن. قال: ثمّ أمر بها رسول الله (ص) فقلعت و رمي بها إليه و قال له رسول الله (ص): انطلق فاغرسها حيث شئت".

معنا و مضمون این روایت نیز، مانند حدیث سابق است. در  
انتهای حدیث یادشده، رسول خدا (ص) خطاب به سمره چنین  
می فرماید: "تو فرد مضری نسبت به دیگران هستی، و هیچ  
ضرر و خسارت رساندن به یکدیگر نسبت به مؤمنان پذیرفته  
شده نیست.

## حدیث دیگر

یکی دیگر از روایاتی که برای اثبات قاعده "لاضرر" به آن  
تمسک شده است، حدیث عقبه بن خالد از امام صادق علیه  
السلام است که در کتاب الوسائل، الباب الخامس من أبواب  
الشفعة، به این شرح آمده است:

"قضى رسول الله (ص) بالشفعة بين الشركاء في الأرضين و  
المساكن و قال: لا ضرر و لا ضرار".

يعنى: رسول خدا (ص) در قضيه چند نفر كه در دو زمين و  
چند منزل شريك بودند، به شُفعه حكم داد و فرمود: "ضرر و  
زيان رساندن به يكديگر نبايد باشد".

### **حديث ديگر:**

حديث ديگر در اين زمينه، روايت امام صادق عليه السلام  
است كه در كتاب "الكافي"، باب الضرار، حديث ششم به اين  
شرح روايت شده است:

"قضى رسول الله (ص) بين أهل المدينة في مشارب النخل أنه: ...  
لاضرر و لاضرار".

يعنى: رسول خدا (ص) در مورد محل های آبرسانی به نخلستان  
در میان اهل مدینه، چنین حکم فرمود: ... ضرر و ضرار نباید  
باشد.

### حدیث دیگر:

در تذكرة الفقهاء و نهاية ابن الأثير از رسول خدا (ص) چنین  
روایت کرده اند:

"لاضرر و لاضرار في الإسلام".

موارد یادشده ، نمونه هایی از اسناد و مدارک قاعده "لاضرر و  
لاضرار" می باشند. مصادر و منابع دیگری نیز در این زمینه  
وجود دارند که به خاطر رعایت اختصار، به همین مقدار،  
بسنده می کنیم.

به منظور تحقیق و بررسی بیشتر این قاعده، لازم است در  
زمینه سند حدیثی که به عنوان منبع اصلی قاعده "لاضرر" به  
شمار می رود، بحث کنیم و آنگاه، معنا و مفهوم دقیق قاعده  
یادشده را در پرتو علم لغت، و سخن فقهاء، و احادیث اسلامی  
شرح دهیم.

## سند حدیث "لاضرر ولاضرار فی الاسلام"

حدیث اول، روایتی موثق و معتبر است. از شیخ انصاری حکایت شده که ایشان نیز از فخر المحققین نقل کرده اند که مدعی تواتر حدیث مذکور در باب رهن از کتاب "الایضاح" بوده و آن را حدیث متواتر دانسته است.

### اعتراض نسبت به ادعای تواتر حدیث

برخی از فقهاء به فخر المحققین اعتراض کرده اند و گفته اند که حدیث یادشده به صورت مستند از طریق بزرگان شیعه وارد نشده است، مگر از دو راوی در طبقه اول یعنی زرارة ابن اعین و عقبه ابن خالد. در طبقات دیگر نیز، تنها سه یا چهار

نفر از راویان شیعه یافت می شوند. بنا بر این، روایت مذکور به عنوان حدیثی متواتر محسوب نمی باشد.

### پاسخ به این اعتراض

جواب این اعتراض این است که منظور از ادعای تواتر حدیث یادشده، متواتر بودن آن در مجموعه احادیث راویان شیعه و سنی می باشد، نه فقط راویان شیعه ؛ یا اینکه منظور این است مجموع روایات در این باب، متواتر هستند، نه خصوص این حدیث.

### اعتراض دیگر

برخی از علما نسبت به خبر عقبه ابن خالد اعتراض کرده اند. زیرا اعتبار محمد ابن عبد الله ابن هلال و عقبه ابن خالد در



سلسله سند این روایت، مورد خدشه می باشند. برای اینکه بزرگان علم رجال، وثاقت او را تأیید نکرده اند و حتی بسیاری از آنان نام او را نیاورده اند.

### پاسخ به این اعتراض

پاسخی که در خصوص محمد ابن هلال داده شده این است که قرار داشتن نام او در اسانید کامل الزیارات، بر اعتبار وی دلالت دارد. زیرا همه اسانید این کتاب بنا بر سخن جمعی از علمای شیعه، معتبر هستند. علاوه بر اینکه نامبرده از اساتید محمد بن حسین ابن ابی الخطاب است که از بزرگان می باشد.

اما در خصوص عقبه ابن خالد، گفته شده است که گرچه دو استاد علم رجال یعنی شیخ طوسی و نجاشی وی را مورد توثیق

قرار ندانده اند، ولی توثیق صاحب وسائل الشیعة برای اعتبار روایات او کفایت می کند. علاوه بر اینکه مؤلف وسائل الشیعه از کثی نقل کرده است که او را مدح کرده و دعای امام صادق نسبت به وی را نیز، مؤید وثاقت او دانسته است.

علاوه بر همه این امور، عمل اصحاب به این حدیث، مؤید اعتبار آن می باشد. از اینرو، مشایخ ثلاثة، این روایت را در کتب خود نقل کرده اند، بدون اینکه اعتراضی را متوجه آن سازند.

\*\*\*\*\*

## معنای قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام

در ابتدا، به توضیح معنای "ضرر" و "ضرار" از دیدگاه دانشمند علم لغت می پردازیم.

### بحث لغوی

ضرر به معنای نقصان در یک امر است، و ضرار، تلافی ضرر نسبت به کسی است که ضرری را وارد ساخته با ضرر رسانده به وی می باشد. بعضی از علمای لغت، آن دو را به یک معنا دانسته اند.

از سویی دیگر، "الضَّرُّ" به فتح ضاد و تشدید راء، مصدر است

و "الضرر" اسم مصدر. همچنین ، کلمه "الضُرُّ" به ضمّ ضاد و تشدید راء.

اما کلمه "الضرار" به کسر راء، مصدر از باب مفاعله است.

ابن اثیر در کتاب "النهاية" می گوید:

"معنى قوله عليه السلام "لاضرر": لا يضرّ الرجل أخاه بأن ينقصه شيئاً من حقوقه. و الضرار فعال من الضرّ. أى: لا يجازيه على إضراره بإدخال الضرر عليه. و الضرر فعل الواحد، و الضرار فعل الإثنيين، و الضرر ابتداء الفعل، و الضرار الجزاء عليه".

یعنی: "معنای این حدیث رسول الله (ص) که می فرماید "لاضرر"، این است که: یک فرد نباید ضرری را متوجه برادر

خود سازد به اینکه چیزی از حق او را ناقص کند، و ضرار بر وزن فعال از باب مفاعله برای کلمه ضرر است. یعنی: نباید یک شخص، با ادخال ضرر به شخص دیگر به خاطر اضرار او، وی را مجازات کند. ضرر، کار یک نفر است و ضرار کار دو شخص. ضرر، ابتداء به فعل است و ضرار، مقابله به مثل و تلافی آن است".

الفیومی نیز در کتاب "المصباح المنیز" می گوید:

"الضرّ بفتح الضاد مصدر ضرّه یضرّه؛ من باب قتل، إذا فعل به مکروها و أضرّ به. یتعدّی بنفسه ثلاثیا و بالباء رباعیّا. و الاسم : الضرر. وقد یطلق علی نقص فی الأعیان. و ضارّه یضارّه مضارّة و ضرارا بمعنی ضرّه".

یعنی: "الضَّرَّ بفتح ضاد مصدر ضَرَّه يضرُّه است؛ به معنای اینکه خسارتی را به شخصی وارد سازد. اسم مصدر آن "الضرر" است. ضرار هم به همین معنا می باشد".

جوهری در کتاب الصحاح می گوید:

"الضرر خلاف النفع، وقد ضَرَّه وضارُّه بمعنى، والاسم الضرر...و الضرار: المضارَّة".

یعنی: "الضَّرَّ مخالف نفع است و گاهی با الضرار به یک معنا می آیند. اسم مصدر آن الضرر است. و ضرار به معنای این است که دو طرف به هم ضرر برسانند".

فیروز آبادی در کتاب القاموس المحيط می گوید:

"الضَّرُّ بالضم ضد النفع أو بالفتح مصدر... و الضَّرُّ سوء الحال".

یعنی: "الضَّرُّ به ضم ضاد متضاد با نفع است و به فتح ضاد اسم مصدر است".

طریحی در مجمع البحرین می گوید:

"والضَّرُّ بالضم: سوء الحال، وبالفتح ضد النفع".

یعنی: "الضَّرُّ به ضم ضاد به معنای سوء الحال است و به فتح آن ضد نفع است".

## فرق میان ضرر و ضرار

از سخنان ابن اثیر و برخی دیگر از دانشمندان معلوم می شود که تفاوت میان آن دو از چند جهت به این شرح است:

1. ضرر فعل یک فرد است ، ولی ضرر فعل دو نفر است به

مقتضای باب مفاعله.

2. ضرر ابتداء به فعل است، ولی ضرر مقابله به مثل و

مجازات آن می باشد.

3. ضرر این است که به فردی زیان برسانی تا خودت منفعت

ببری، ولی ضرر این است که به فردی ضرر برسانی بدون

اینکه سودی برای تو باشد.

4. ضرر ، وارد ساختن خسارت به دیگری است که گاهی عمدی

و گاهی غیر عامدانه است، ولی ضرر ، تحمیل ضرر به فرد

دیگری است و هموار عامدانه است.



اما بر اساس سخن برخی دیگر از علماء لغت، ضرر و ضرار به یک معناست و در این حدیث، کلمه ضرار برای تأکید آمده است.

محقق بجنوردی در کتاب "القواعد الفقهية" بر آن است که ضرار به معنای تکرار صدور مبدأ است، خواه انجام دهنده آن یک فرد باشد یا دو نفر. اما از آنجا که باب مفاعله غالباً در موردی که فاعل دو شخص هستند استعمال می شود، موجب تبادل این امر می شود که انجام فعل به صورت متقابل توسط دو شخص بوده، گرچه منظور نظر این است که یکی فاعل و دیگری مفعول به بوده است. نظیر اینکه گفته می شود: ضارب زید عمرا .

این ، همان فرق میان باب مفاعله و باب تفاعل است، با اینکه هر دو باب در اصل مشارکت مانند هم هستند. زیرا در باب تفاعل، اشاره به فاعلیت دو شخص است، چنانکه گفته شود: "تضارب زید و عمرو" به رفع زید و عمرو.

بنا بر این، ضرار به معنای تکرار صدور ضرر است گرچه از فاعل واحد باشد.

و این معنا مناسب مقام در روایت مذکور است. زیرا منظور رسول الله (ص) در این حدیث این است که سمرة ابن جندب، فردی کثیر الضرر است که ضرر رساندن به دیگری را بارها تکرار کرده و بر آن اصرار ورزیده است.

## معنای قاعده لاضرر از دیدگاه فقهاء

مقصود از نفی ضرر و ضرار در حدیث رسول خدا (ص) به معنای نفی احکام شرعیه ای است که موجب ضرر رساندن به دیگران می گردد، یا به معنای نفی از ضرر و ضرار و تحریم شرعی آنها می باشد.

بنا بر احتمال اول، قاعده لاضرر و لاضرار، حاکم بر عموم ادله احکامی است که می تواند موجب ضرر زدن به دیگران باشد. مانند عموم قاعده "الناس مسلطون علی أموالهم".  
اما بنا بر احتمال دوم، قاعده لاضرر و لاضرار، در برگیرنده بیان حکمی تکلیفی است، یعنی تحریم ضرر و ضرار.

## نمونه هایی از دیدگاه فقهاء در تفسیر قاعده لاضرر

نظریات گوناگونی توسط دانشمندان در خصوص قاعده مذکور و در پرتو روایات اسلامی بیان گردیده است. در اینجا به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم، و دیدگاه خود را در نقد و بررسی آنها از نظر گرامی شما می گذرانیم:

### نظریه شیخ انصاری

شیخ اعظم انصاری در کتاب "فرائد الأصول" به این نکته اشاره کرده است که معنای حقیقی این عبارت قطعا مراد نیست. زیرا نمی توان به صورت اخباری گفت هیچ ضرری در جهان اسلام وجود ندارد، پس مقصود از لاضرر و لاضرار نفی

تشریح حکمی است که ملازم با ضرر رساندن به دیگران باشد  
توسط شارع مقدّس، خواه این حکم تکلیفی باشد یا وضعی.  
بنا بر این، لزوم بیع با غبن، ملازم ضرر رساندن به مغبون  
است و به مقتضای روایت مذکور، نفی می شود.  
همینطور، لزوم بیع بدون شفعه برای شریک، نفی می شود.  
همین گونه، وجوب وضو بر شخصی که آب لازم را تحصیل  
نمی کند مگر با قیمت بسیار گران.  
و همچنین، سطله مالک در حدیث مورد بحث یعنی سمره ابن  
جندب نسبت به ورود به محلی که درخت خرماي او قرار  
داشت بدون اذن مرد انصاری، نفی می گردد.

همچنین، حرمت مطرح کردن نزاع در نزد حاکمان جور در صورتی که اخذ حق منوط به آن است.

و همین گونه، براءت ذمه ضرر رساننده نسبت به جبران آنچه خسارت وارد کرده است.

زیرا همانطور که تشریح حکمی که موجب ضرر است به دلیل حدیث مذکور نفی گردیده، همچنین تشریح آنچه موجب بقای ضرر می شود نیز، نفی می گردد. بلکه باید حکم مشروع در آن قضیه به نحوی باشد که موجب تدارک و جبران ضرر وارد شده گردد.

شیخ انصاری در رساله "نفی الضرر" چنین می گوید:

"الثالث: أن يراد به نفي الحكم الشرعي الذي هو ضرر على العباد، وأنه ليس في الإسلام مجعول ضرري. وبعبارة أخرى: حكم يلزم من العمل به الضرر على العباد. مثلاً يقال: إنَّ حكم الشرع بلزوم البيع مع الغبن ضرر على المغبون فهو منفي في الشريعة .

وعلى ذلك فلو أُريد من الهيئة التركيبية معناها الحقيقي، أعني عدم الضرر في الخارج، لزم الكذب. وإن أُريد معناها المجازي، إمّا من باب المجاز في الكلمة، أعني إطلاق المسبب (أي: الضرر) و إرادة سببه (أي: الحكم)، أو من باب المجاز في الاضمار، والتقدير: (لاحكم ضرري) فلا. وهو المطلوب .

وبالجملة: المراد من نفي الضرر في عالم التشريع، هو نفي الحكم  
الضرري. كما أنّ المراد من نفي الحرج، نفي الحكم الحرجي.  
فنفي الضرر عنوان لنفي الحكم الموجب له، فهو من قبيل نفي  
المعلول وإرادة نفي علته. فتكون القاعدة حاكمة على جميع  
العمومات الدالة بعمومها على تشريع الحكم الضرري، كلزوم  
العقود، و سلطنة الناس على أموالهم و وجوب الوضوء على  
واجد الماء".

يعنى: احتمال سوم اين است كه مراد، نفي حكم شرعى باشد  
كه موجب زيان رساندن به مردم باشد ، و اينكه چنين حكمى  
در اسلام نيامده است.



به عبارت دیگر، منظور، نفی حکمی است که عمل به آن ملازم با ضرر رساندن به مردم باشد.

مثل اینکه گفته شود: حکم شرعی به لزوم بیع با وجود غبن، به ضرر مغبون است و لذا در شریعت اسلام، چنین حکمی وجود ندارد.

بنا بر این، اگر مقصود از هیأت ترکیبی مذکور، معنای حقیقی باشد، یعنی اینکه ضرری در خارج وجود ندارد، سخنی کذب است. و اگر مراد، معنای مجازی باشد، خواه به عنوان مجاز در کلمه یعنی اطلاق مسبب (یعنی ضرر) و اراده سبب آن (یعنی حکم)، یا به نحو مجاز در اضمار و تقدیر (یعنی هیچ حکم

ضرر وضع نشده است)، در این دو صورت، کذبی لازم نمی آید.  
و همین امر، مطلوب ما می باشد.

به طور خلاصه، مقصود از نفي ضرر در عالم تشریح، نفي حکم ضرری است، همچنان که مراد از نفي حرج (در قاعده لاحرج)، نفي حکم حرجی است.

بر این اساس، نفي ضرر، عنوان نفي حکمی است که موجب ضرر می باشد. این مورد از قبیل مواردی است که معلول نفي می شود ولی مقصود، نفي علت آن است. بنا بر این، قاعده لاضرر، حاکم بر همه عموماتی است که به مقتضای عموم آنها بر تشریح حکم ضرری دلالت دارند. مانند لزوم عقود، و تسلط مردم بر اموال خود، و وجوب وضوء برای کسی که آب دارد.

## اعتراض به دیدگاه شیخ انصاری

از آنچه گذشت معلوم گردید که شیخ انصاری، بر آن است که مفاد هیأت ترکیبیه در قاعده لاضرر، نفی احکام شرعیه ای است که موجب ضرر و زیان به مردم می گردد، و بر این اساس، هیچ حکم شرعی ضرری در اسلام وجود ندارد.

اما اعتراضی که بر تفسیر شیخ انصاری وارد می شود این است که این دیدگاه، مبتنی بر آن است که مقصود از فاعل ضرر و آغاز کنند آن، شارع مقدّس نسبت به مکلفان باشد، نه خود مردم نسبت به یکدیگر.

در حالی که قرائن متعددی دلالت بر صورت دوم دارد ، نه فرض اول. قرائن یادشده بدین شرح است:

**اولاً:** عبارت "لاضرر و لاضرار" در روایت یادشده، کبری برای عبارت "انک رجال مضار" در داستان سمرة ابن جندب است که صغرای استدلال می باشد.

بنا بر این، فاعل ضرر، شخص معین است، نه شارع.

**ثانیا:** کلمه ضرار، به معنای اضرار عمدی آمده است که ناشی از لجاج و عناد است. محال است که شارع مقدّس ، فاعل این نوع از اضرار به مردم باشد، تا اینکه گفته شود حدیث یادشده در صدد نفی آن است.

## پاسخ به این اعتراض

به این اعتراض می توان به این صورت پاسخ داد که کبری همیشه اعمّ از موارد صغری می باشد. بنا بر این ، غیر آن را نیز، شامل می شود.

اما آنچه در خصوص معنای ضرار گفته شد، تنها معنای گفته شده برای کلمه ضرار نهی باشد، چنانکه شرح آن در مباحث لغوی پیشین گذشت.

## اعتراض دیگر بر شیخ انصاری

اعتراض دیگری که بر سخن شیخ انصاری در تفسیر قاعده "لاضرر" وارد شده این است که نفی احکام ضرری در اسلام،

با وجود عینی آنها در احکام فقهی اسلامی در تعارض است. مانند وجود احکامی در فقه اسلامی که موجب ضرر و خسارت به دیگران می شود ، مثل احکام شرعی در ابواب حدود، دیات، غرامات، ضمانات، مالیات اسلامی و خراج، وجوب دور ریختن روغن نجس و آلات قمار و امثال آنها.

### پاسخ به این اعتراض

ممکن است نسبت به این اعتراض به این صورت پاسخ داده شود که این موارد، از باب دفع ضرر بزرگتر است. زیرا قوانین حدود و دیات و غرامات و ضمانات، به خاطر برقراری امنیت و سلامت جامعه اسلامی وضع شده اند. اما قوانین مربوط به مالیات اسلامی مانند خمس و زکات و خراج و امثال آنها، به

خاطر مبارزه با فقر و مسکنت در جهان اسلام، تبیین شده است. اما اتلاف آلات قمار و دور ریختن روغن نجس و امثال آن، به منظور دفع مفسد اجتماعی ، و یا به عنوان استثناء مواردی معین به دلیل وجود نص ، نسبت به قاعده کلی یادشده باشد.

## نظریه صاحب کفایه

محقق خراسانی، صاحب کتاب "کفایه الاصول" می گوید:  
"الظاهر أن يكون «لا» لنفي الحقيقة، كما هو الأصل في هذا التركيب، حقيقة أو ادعاءً، كناية عن نفي الآثار كما هو الظاهر من مثل «لا صلاة لجار المسجد إلا في المسجد». و «يا أشباه

الرجال ولا رجال». فإنّ قضية البلاغة في الكلام هو إرادة نفي الحقيقة ادعاءً لا نفي الحكم (في المثال الأول) أو الصفة (في المثال الثاني). و نفي الحقيقة ادعاءً بلحاظ الحكم أو الصفة غير نفي أحدهما ابتداءً مجازاً في التقدير أو في الكلمة".

و قال أيضاً: "ثمّ الحكم الذي أُريد نفيه بنفي الضرر، هو الحكم الثابت للأفعال بعناوينها أو المتوهّم ثبوته بها كذلك في حال الضرر لا الثابت له بعنوانه، لوضوح أنّه العلة للنفي، ولا يكاد يكون الموضوع يمنع عن حكمه وينفيه بل يثبته ويقتضيه".

معناى سخن صاحب كفايه اين است كه ظاهر عبارت "لاضرر و لاضرار"، بر معناى حقيقى آن دلالت دارد. زیرا كلمه "لا" در



این عبارت اصالتاً برای نفی حقیقت است. این نفی حقیقت، ممکن است واقعی باشد، یا ادّعائی، به عنوان کنایه از نفی آثار. همانگونه که نفی در عبارت "لاصلاة لجار المسجد الا في المسجد" و یا مانند «یا أشباه الرجال ولا رجال» آمده است. زیرا اقتضای بلاغت در کلام، اراده نفی حقیقت است به عنوان ادّعائی، نه نفی حکم (در مثال اول) یا نفی صفت (در مثال دوم).

برای اینکه نفی حقیقت به صورت ادّعائی به لحاظ حکم یا صفت، غیر از نفی یکی از آن دو هست به صورت مجاز در تقدیر یا مجاز در کلمه.

محقق خراسانی در ادامه دیدگاه خود می گوید:

حکمی که با نفی ضرر، نفی آن اراده شده است، حکم ثابت برای افعال با همان عناوین آن افعال است، نه حکم ثابت برای آن با همان عنوان. زیرا روشن است که این امر (ضرر)، علت نفی است، و موضوع نفی تواند منع از حکم خود کند و آن را نفی نماید، بلکه آن را اثبات می کند و مقتضی آن است.

بر اساس آنچه از محقق خراسانی نقل کردیم، روشن می گردد که ایشان بر آن است که مقام بحث ما، از قبیل نفی حکم به لسان نفی موضوع آن است. و این امر، مانند "لاشکّ لکثیر الشکّ" و یا "لاریا بین الوالد و الولد" می باشد. بنا بر این، هدف، نفی حکم به لسان نفی موضوع است، نه نفی موضوع به صورت حقیقی.

## اعتراض به دیدگاه صاحب کفایه

به این نظریه چنین اعتراض شده است که صحت آن مبتنی بر این امر است که موضوع نفی شده دارای اثر شرعی باشد، مانند شک در مثال اول (لاشک لکثیر الشک) ، و مانند ربا در مثال دوم (لا ربا بین الوالد و الولد).

اما محل بحث ما یعنی "ضرر" اینچنین نیست. زیرا ضرر بما هو ضرر ، موضوع حکم شرعی نیست، مگر حرمت. و روشن است که این امر، قابل نفی نیست.

## پاسخ به این اعتراض

ممکن است به این شبهه چنین پاسخ داده شود که در مثال، مناقشه نیست. زیرا مثال، گاهی مقرب و گاهی مبعّد است.

بنا بر این، مقصود از نفی موضوع در دو مثال مذکور، نفی اثر به لسان نفی موضوع است. در حالی که مقصود از نفی موضوع در حدیث "لاضرر" ، نفی حکم ضرری است (یعنی نفی آنچه موجب ضرر می شود) به لسان نفی موضوع.

## نظریه فاضل تونی

فاضل تونی ، صاحب کتاب "الوافیه" چنین می گوید:

"المراد نفي الضرر من غير جبران حسب الشرع .

فالمقصود من هذه القاعدة هو نفي الضرر الذي لايتدارك".

بر اساس این سخن، صاح وافیة بر آن است که مراد از قاعده

مذکور، نفی ضرر بدون جبران از نظر شریعت است.

بنا بر این، مقصود از قاعده یادشده، نفی ضرری است که غیر قابل جبران باشد.

اینک به شرح این نظریه در پرتو توضیحاتی که شیخ انصاری در رساله "نفی ضرر" و امثال ایشان بیان کرده اند، می پردازیم. مقصود از قاعده یادشده، نفی ضرر مجرد از تدارک و جبران است. همچنان که آنچه به ازاء آن نفعی حاصل می شود ضرر نامیده نمی شود، مثل دفع مال به ازاء عوضی که مساوی با آن یا بیشتر از آن است، همینطور، ضرری که مقرون به حکم شارع باشد مبنی بر اینکه جبران آن لازم است، به منزله عدم ضرر تلقی می شود، گرچه مفهوم ضرر به مجرد حکم شارع به لزوم جبران، از آن سلب نمی شود.

بنا بر آنچه گفته شد، اتلاف مال دیگران بدون جبران، ضرر بر صاحب آن مال است، و این امر نفی شده است. پس اگر چنین چیزی یافت شود، باید حمل شود بر اینکه مقرون به لزوم جبران است.

### اعتراض به نظریه فاضل تونی

اعتراضی که بر صاحب کتاب "الوافیة" وارد شده بدین شرح است:

از آنجا که قاعده لاضرر ناظر به امر خارج است، به دلیل داستان سمرة ابن جندب، و در واقع خارجی، بسیاری از موارد ضرر وجود دارد، بنا بر این، نفی آن صحیح نیست. لذا، تدارک

اینگونه موارد با جعل و تشریح نمی باشد، بلکه با عمل واقعی در خارج تحقق پیدا می کند.

اتلاف مال دیگران، ضرر خارجی است، و جبران آن به پرداخت عملی و واقعی مثل یا قیمت است، نه حکم به وجوب یکی از آن دو.

حاصل امر اینکه: ضرر اگر با تدارک و جبران آن به صورت عملی و واقعی در خارج باشد، ممکن است به منزله نبود ضرر تلقی شود، و در صورت عدم تدارک عملی و خارجی آن، چنین تلقی صرفاً به خاطر حکم شرعی به لزوم جبران آن، صحت ندارد. به عبارت دیگر، ضرر جبران شده غیر از ضرری است که حکم به وجوب جبران آن شده است.

پس اگر ضرر در حقیقت از آن شارع بود، تلقی عدم آن با حکم  
شارع به وجوب جبران آن قابل قبول بود.

اما هنگامی که ضرر فعل مکلف باشد، تدارک و جبران آن با  
حکم شارع، تحقق نمی پذیرد. زیرا "متدارک به" باید از سنخ  
"متدارک" باشد.

### پاسخ به این اعتراض

ممکن است بدین صورت به اعتراض مذکور پاسخ داده شود  
که نفی در اینجا ناظر به عالم تشریح است.

اگر گفته شود که این خلاف ظاهر است، زیرا در مورد  
داستان سمره ابن جندب آمده است، در جواب می گوئیم:



چنانکه قبلاً شرح دادیم، کبرای استدلال در این قاعده،  
عمومیّت دارد و مختص یک مورد خاص نیست.

## نظریه شیخ الشریعة

شیخ الشریعه اصفهانی در "رسالة قاعدة لاضرر" چنین  
می گوید:

"نفي الضرر هي هنا هو بمعنى النهي عن الضرر. و هذا هو نظير  
قوله تعالى في الآية 197 من سورة البقرة:

" الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا  
فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ  
وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ".

یعنی: "نفی ضرر در اینجا به معنای نهی از ضرر است. نظیر آیه شریفه 197 سوره بقره که می فرماید:

"فريضة حجّ در ماههایی معین است، پس هر که در این ماهها حج به جا می آورد، باید معاشرت جنسی و فسق و فجور و مجادله را ترک کند، و شما هر کار خوبی انجام دهید، خدا بر آن آگاه است ، و زاد و توشه بگیرید که بهترین توشه راه، تقواست ، و ای خردمندان ، از من پروا کنید".

سپس شیخ الشریعة به سخن علماء لغت تمسّک بسته است که نفی در قاعده مذکور را به معنای نهی دانسته اند، و گفته است: مدّعا این است که حدیث لا ضرر، مفید نهی از ضرر است، خواه این امر به استعمال ترکیب عبارت یادشده در نهی

به صورت اولیه باشد، یا اینکه ترکیب مذکور در ابتداء در معنای حقیقی آن که نفی است استعمال شده ولی سپس از معنای حقیقی به اراده نفی ضرر منتقل گردیده است.

### اعتراض به این نظریه

به این دیدگاه شیخ الشریعة چنین اعتراض شده است که نفی در مثال یادشده (آیه شریفه) و امثال آن هم به معنای نهی نیست، بلکه به معنای حقیقی اصلی آن است. گرچه غرض حقیقی از آن، نهی و بیان حرمت است. این بدان معنا نیست که مستعمل فیه در ابتداء، نهی بوده است، خواه (به گفته ایشان) این امر به استعمال ترکیب عبارت در نهی به صورت اولیه باشد، یا اینکه ترکیب مذکور در ابتداء در معنای حقیقی

آن که نفی است استعمال شده ولی سپس از معنای حقیقی به اراده نفی ضرر منتقل شده باشد.

مؤید این اعتراض این است که مقتضای بلاغت کلام در روایت لاضرر و آیه مورد اشاره این است که نفی در آنها به معنای اصلی آن باشد، نه به معنای نهی.

### پاسخ به این اعتراض

جواب این اعتراض بدین صورت است که کلام در مورد بحث، در خصوص حدیث "لاضرر" است، و آنچه شیخ الشریعة از آراء دانشمندان لغت آورده که نفی را در اینجا به معنای نهی دانسته اند، بر این امر دلالت دارد که مقصود از نفی در

خصوص این حدیث ، نهی است. زیرا در نزد علماء لغت، گاهی  
نهی به معنای نهی می آید.

البته ممکن است به این پاسخ نیز اعتراض شود. زیرا احتمال  
دارد دانشمندان علم لغت در این مقام، در صدد بیان مقاصد  
و برداشتهای محتمل حدیث یادشده باشند، نه در صدد بیان  
مستعمل فیه.

اعتراض ها و جواب های دیگری نیز در این زمینه امکان پذیر  
است، ولی به خاطر رعایت اختصار ، به این مقدار، بسنده  
می کنیم.

والحمد لله ربّ العالمین

\*\*\*\*\*